

بسم الله الرحمن الرحيم

**به مناسبت پاسداشت ریاست اسبق دانشگاه صنعتی شریف و رئیس فقید اندیشکده حکمرانی شریف**

**استاد دکتر رضا روستا آزاد**

۱۶ مهر ۱۴۰۲

\*\*\*

بعضی‌ها یا فهم درستی از جایگاه مقوله حکمرانی ندارند یا می‌خواهند از آن برای مقاصد سیاسی خودشان استفاده کنند؛ برای همین حکمرانی را به معنای مساوی نظام سیاسی می‌گیرند. اما در یک نظام سیاسی عملاً می‌توان الگوها و شیوه‌های مختلفی از حکمرانی را پیاده کرد؛ همان‌طور که در تمام سال‌های بعد از انقلاب این را تجربه کرده‌ایم. البته مهم است که ما سازگارترین الگو و شیوه را متناسب با نظریه و نظام سیاسی خودمان «گزینش کنیم و بسازیم». رمز موفقیت همین است. اگر الگو و شیوه‌های حکمرانی ما از نظریه و نظام سیاسی فاصله بگیرد، هم از معنای خودش تُهی می‌شود و هم کارآمدی خودش را از دست می‌دهد. در این زمینه مرزبندی ما از سیاسی‌کاران و سیاست‌بازان روشن است: ما معتقد به مردم‌سالاری دینی و ملتزم به جمهوری اسلامی هستیم. مردم‌سالاری دینی یک مقوله واحد است؛ مردم‌سالاری برگرفته از دین و پشت گرم به دین است. این، از یک نظر هم جوهره و هم بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی است. ما هر گونه فهمی از دین که مردم‌سالارانه نباشد را مخدوش می‌دانیم؛ هرگونه مردم‌سالاری که به تحقق دین کمک نکند را هم مردود می‌دانیم. هر کدام از این تحریف‌ها موجب «استحاله مردم‌سالاری» دینی می‌شود؛ تفاوتی ندارد که وجهه مردم‌سالاری تضعیف شود یا جنبه دین‌داری. در هر صورت نیروی تخریبی علیه جان‌مایه انقلاب اسلامی به کار می‌افتد.

مردم‌سالاری دینی بدون «مردمی‌سازی» شکست می‌خورد؛ چون فقط نظریه نیست، بلکه سازنده دستگاه حکمرانی است و حکمرانی بدون میدان‌داری مردم، کارآمد نخواهد بود. دلیل تأکید ما روی مردمی‌سازی همین است. اما دقت کنیم که این با «مردمی‌سازی» اشتباه نشود. برای دستگاه حکمرانی کشور، «مردم یعنی همه مردم»؛ نه آنکه فقط عده‌ای از مردم که با ما هم عقیده یا هم موضع هستند را در نظر بگیریم. ما نمی‌خواهیم منافع حکمرانی فقط به مومنان و انقلابی‌ها برسد. اصلاً حکمرانی ایمانی و انقلابی یعنی خدمت‌رسانی به همه مردم. برای همین است که مولا علی علیه‌السلام در «عهد حکمرانی» با مالک اشتر در آن نامه معروف به او توصیه می‌کنند که دلش را از محبت به همه مردم لبریز کند و با آنها از موضع رحمت و لطف رفتار کند. استدلال حضرت امیر در آنجا

چیست؟ خود ایشان می‌فرماید: چون آنها یا هم‌کیش دینی تو هستند یا همانند تو هستند در آفرینش. امیرالمومنین «عامه مردم» را این‌طور می‌بیند و حکمرانی باید در خدمت همه عامه باشد.

بهترین الگوی حکمرانی برای ما آن الگویی است که منطبق با ماهیت و هدف‌های انقلاب اسلامی باشد. ما از بن‌دندان باور داریم که انقلاب اسلامی ایران فرهنگی بوده و «اصالت فرهنگی» داشته است. پس الگوی حکمرانی مناسب آن نمی‌تواند «فرهنگ پایه» نباشد. منظور ما فقط حکمرانی در قلمرو فرهنگ نیست بلکه در همه عرصه‌های دیگر هم باید حکمرانی ما از جنس فرهنگ باشد و غایت‌های فرهنگی را محقق کند.

حکمرانی فرهنگ پایه با «حکمرانی پیوستی و وصله‌پینه‌ای» درباره فرهنگ تفاوت دارد. ما حتی برای پروژه‌های عمرانی خودمان باید «طراحی فرهنگی» داشته باشیم. در واقع باید معنای سیاست‌ها و طراحی‌های ما عوض شود. ما طرح فرهنگی داریم، پس باید پیوست عمرانی و اجرایی و... داشته باشد؛ نه بالعکس. این الگوی حکمرانی است که با اصالت فرهنگی انقلاب تناسب دارد و کلید‌گشایش در اموری است که هنوز بعد از چهار دهه ردپای انقلاب اسلامی را در آنها نمی‌بینیم. ولی امیدواریم و در طراحی برنامه هفتم تلاش کرده‌ایم در این مسیر قدم برداریم.

راه کارآمدسازی هم مردمی‌سازی است. نمی‌شود به مردم بگوییم از میدان‌ها عقب بروند یا نسبت به اراده و منفعت آنها بی‌تفاوت باشیم، بعد انتظار کارآمدی در عرصه حکمرانی داشته باشیم. اصلاً بدون طراحی کار بر اساس تأمین و تضمین منافع مردم و بدون مشارکت و میدان‌داری مردم، کارآمدی یک سراب است. «توانمندسازی نهادهای حکمرانی» یعنی پای مردم را به میدان کار باز کنیم.

در دوره‌های از تجربه حکمرانی، درباره ارتباط دانشگاه با صنعت یا بخش خدمات خیلی حرف زده می‌شد، امروز باید بدانیم که کل دانشگاه باید در خدمت مردمی‌سازی و کارآمدسازی حکمرانی باشد و دستگاه حکمرانی کشور هم موظف است طبق نقشه راهنمای نهاد علم پیش برود. در این زمینه دو محور مدنظر ماست:

(۱) «حکمرانی دانش‌بنیان» که اغلب در زمینه‌های علوم پایه و فنی و مهندسی و پزشکی و... مطرح می‌شود.

(۲) «حکمرانی دانایی‌محور» که در زمینه‌های فلسفه و الهیات، علوم انسانی و علوم اجتماعی و حتی هنر باید دنبال شود.

تحول همه‌جانبه در نظام مدیریتی کشور نیازمند هر دو بال است؛ و گرنه ناوبری کشتی یا هواپیمای حکمرانی بدون این دو محال است. در سیاست‌گذاری سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ به امور دانش‌بنیان توجه شده اما از دانایی محوری غفلت شده است. اندیشکده‌های حکمرانی ما باید در امتداد هر دو محور، مجاهدانه عمل کنند؛ چون باید غفلت‌ها و عقب‌ماندگی‌های انباشته شده را جبران کنیم.

درست است که دستگاه حکمرانی ما در پهنه ملی سیاست‌گذاری می‌کند اما افق‌ش نباید محدود به داخل کشور باشد. همان‌اندازه که درون مرزهای ما فرصت‌ها و تهدیدهای معناداری هستند، در افق منطقه‌ای و جهانی هم باید فرصت‌ها و تهدیدها را ببینیم؛ یعنی باید «درک فرامرزی از حکمرانی» داشته باشیم؛ و گرنه حتی موفق به مهار تهدیدها و به کارگیری فرصت‌های داخلی نخواهیم شد.

متأسفانه نمود کامل این مساله را در موج جدید مهاجرت از کشور می‌بینیم. ما با پدیده وطن‌گزینی مواجه هستیم، نه وطن‌گریزی. خیلی‌ها نمی‌خواهند و نمی‌توانند از ایران دل بکنند اما دنبال شرایط زیستی بهتر و پایدارتر هستند. اشکال در کجاست؟ یک اشکال عمده این است که در یک دهه اخیر، تقریباً قوه عاقله حکمرانی کشور ما تحت تاثیر تهدیدهای سخت و نرم داخلی و خارجی بیشتر به «طرح بقا و ماندگاری» پرداخته تا «طرح توسعه و پیشرفت»؛ برای همین است که سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و... عملاً رها شده است. این موجب می‌شود که ما نتوانیم چشم‌انداز و الگوی معناداری برای پیشرفت به نخبگان مان بدهیم تا آنها بتوانند نقش خودشان را در این طرح پیدا کنند. یا رفتارهایی نشان داده‌ایم که شاید در کوتاه‌مدت برطرف‌کننده تهدید و تامین‌کننده امنیت تلقی شوند اما در بلندمدت افق پیشرفت را مبهم نشان می‌دهند یا امکان پیشرفت را به محاق می‌برند و مردم را رنجور و دلزده می‌کنند.

شاید هیچ کشوری و هیچ نظام سیاسی در تاریخ، به اندازه جمهوری اسلامی مورد تهاجم و تخاصم قرار نگرفته باشد؛ آنهم به‌طور مستمر و به اشکال مختلف. این واقعیتی است که ما در برابر این تهدیدها از خودمان دفاع کنیم یا مقاومت نشان دهیم. اما «بازدارندگی» اصلی و کامل وقتی به دست می‌آید که پیشرفت کنیم و دشمن ما هم بفهمد که ما فقط نمی‌خواهیم بمانیم بلکه می‌خواهیم رشد کنیم. به تعبیر رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم: برای جمهوری اسلامی مهم است که «چرا بماند و چگونه بماند.» مردم وقتی امیدوار می‌شوند که چشم‌انداز پیشرفت را در کشور ببینند. البته بحمدالله در عرصه‌های علمی یا نظامی دستاوردهایی داریم که موجب چشم‌روشنی است. اما در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی هم باید همین منطق را دنبال کنیم. این رسالت حکمرانی

در لحظه‌ای است که ما در آن قرار داریم؛ یعنی پیچ تاریخی. سربلند بیرون آمدن از این پیچ در گرو عقلانیت و شجاعت ماست برای تحول. بالاخره کارنامه حکمرانی ما شامل نقاط قوت و ضعف است. باید با شجاعت نقاط ضعف را بپذیریم و با عقلانیت اینها را به نقاط قوت خودمان تبدیل کنیم.